

رابطه بیکاری با سلامت روانی با توجه به
نقش تعدیلی تعهد به اشتغال در بین
دانش‌آموزان ترک تحصیل کرده

احمد یارمحمدیان*، حمیدرضا عریضی**

طرح مسئله: هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر بین تعهد به اشتغال و وضعیت کاری (دارای کار- بدون کار) بر سلامتی روانی بوده است. فرضیه پژوهش عبارت بود از اینکه رابطه بین تعهد به اشتغال و سلامت روانی برای افراد دارای کار، مثبت و برای افراد بیکار، منفی است.

روش: افرادی که در سال اول دبیرستان در شهر اصفهان، مدرسه را ترک کرده بودند، جامعه پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهند که در طی سه سال اول زندگی کاری خود به ابزارهای پژوهش حاضر پاسخ داده‌اند. نمونه شرکت‌کنندگان شامل ۱۰۳۰ نفر از دانش‌آموزان بوده‌اند که به صورت تصادفی طبقه‌ای از ۶ ناحیه آموزش و پرورش اصفهان انتخاب شده بودند.

روش: ابزارهای پژوهش، پرسشنامه سلامت عمومی و تعهد به کار بوده است.

یافته‌ها و نتایج: یافته‌ها فرضیه پژوهش را تأیید می‌کند که بر طبق آن تفاوت معنی‌داری بین دو متغیر تعهد به اشتغال و سلامت روانی در بین گروه بیکار و دارای کار وجود دارد. یافته‌ها براساس نظریه‌های موجود و بخصوص محرومیت مکنون مورد بحث قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: اشتغال به کار، بیکاری، سلامتی روانی

تاریخ پذیرش: ۸۵/۲/۱۱

تاریخ دریافت: ۸۴/۹/۱۴

* دکتر روانشناس، عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان <yarmo879@yahoo.com>
** دکتر روانشناس، عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

مقدمه

مشکل بیکاری در دهه‌های اخیر به صورت یکی از مسائل بسیار حاد کشورهای توسعه‌نیافته درآمده است. در کشورهای عقب‌افتاده جنبه‌های بیکاری در تار و پود جامعه نهفته و به صورت مزمن درآمده است و عقب‌ماندگی در فناوری در پاره‌ای موارد، مسئله را لاینحل نشان می‌دهد. تفاوت بیکاری در کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته در این است که در کشورهای توسعه‌نیافته بیکاری دامنگیر جوانان و افراد تحصیلکرده است، در حالی که بیکاری در کشورهای گروه اول، افراد مسن و بی‌مهارت را در برمی‌گیرد. این پدیده را در اصطلاح «رشد بدون اشتغال» می‌نامند (قلی‌پور، ۱۳۸۱).

بیکاری یک مشکل جدی و مزمن اجتماعی در اکثر کشورهای غربی است (Creed, Muller & Machin, 2001). قلی‌پور (۱۳۸۱) معتقد است بیکاری در شرایطی محقق می‌شود که جمعیت فعال عملاً فعالیت اقتصادی نداشته باشد. به تعبیر دیگر، زمانی که عرضه نیروی انسانی بیشتر از تقاضای آن باشد، پدیده بیکاری رخ می‌دهد. بیکاری می‌تواند به صورت پنهان یا آشکار بروز یابد. بیکاری پنهان به وضعیتی گفته می‌شود که در آن کارگران ممکن است به ظاهر فعال باشند ولی به‌طور فاحشی بهره‌وری اندکی دارند. در حالی که بیکاری آشکار به وضعیتی گفته می‌شود که فرد آمادگی فعالیت حرفه‌ای، خدماتی، کشاورزی و نیروی کار ساده است اما نمی‌تواند موقعیتی برای اشتغال پیدا کند.

اشتغال و بیکاری دو واژه مخالف هم هستند. منظور از اشتغال، مجموع فعالیت‌هایی است که در یک دوره معین در مقابل آن مزدی پرداخت می‌شود. در حالی که بیکاری پدیده‌ای اجتماعی است و ناشی از افزایش عرضه نیروی کار بر تقاضای آن می‌باشد و می‌تواند به شکل عدم اشتغال ناشی از ناتوانی‌های جسمانی (کم‌سنی، پیری، بیماری، معلولیت و حوادث)، عدم اشتغال ناشی از روشهای انگل‌پروری متأثر از برخی از انواع درآمدها و یا عدم اشتغال ناشی از نبودن فرصت کاری متناسب با استعداد، حرفه و رشته تحصیلی و تجربیات فردی باشد (صرامی، ۱۳۶۹).

در بین علل و عوامل یا ریشه‌های بیکاری، عدم تطابق و هماهنگی سیستم آموزشی با فرصت‌های شغلی، عامل مهمی به حساب می‌آید و متأسفانه عوارض و هزینه‌های سنگینی را بر جامعه تحمیل می‌نماید. همین‌طور سیستم آموزشی در این کشورها با فرصت‌های شغلی

هماهنگ نیست؛ به همین دلیل مسئله بیکاری در بین افراد تحصیلکرده بسیار زیاد شده است (قلی‌پور، ۱۳۸۱).

۱) چارچوب نظری

صدق‌گویا (۱۳۸۱)، مطالعاتی در زمینه سه دسته عوامل تأثیرگذار بر وضعیت بازار کار جوانان به عمل آمده است. این سه دسته عوامل عبارت‌اند از: ویژگیهای فردی مانند سن، جنس، میزان تحصیلات و وضع مهارت و داشتن معلولیت؛ ویژگیهای خانوادگی مانند تعداد افراد خانوار، میزان تحصیلات و شغل والدین، عضویت در خانواده‌های با یک سرپرست (تک‌والدی)؛ و میزان درآمد خانوار و ویژگیهای محلی و منطقه‌ای مانند نرخ بیکاری منطقه‌ای یا استانی. او به این نتیجه رسیده که سن، بیش از جنس و سطح تحصیلات در بیکاری مؤثر است؛ یعنی جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله بیش از بزرگسالان در معرض بیکاری هستند. سطح پایین تحصیلات یک عامل مؤثر و معنی‌دار در ابتلا به بیکاری است و این موضوع مهمی است که بدانیم چه عواملی باعث تصمیم‌گیری در خصوص ترک مدرسه است. میکل رایت (Mickle Wright) در سال ۱۹۸۹، وضعیت خانوادگی، یعنی میزان تحصیل والدین، طبقه اجتماعی و اقتصادی خانواده و تعداد خواهران و برادران در خانوارهای پرجمعیت را به‌عنوان مهم‌ترین عوامل معنی‌دار در ترک مدرسه معرفی نمود. بیکاری و عدم تعهد به کار سبب به مخاطره افتادن امنیت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سلامت روانی افراد جامعه می‌شود. در میان گروههای مختلف اجتماعی، جوانان، زنان، سالخوردگان، معلولان، بزهکاران یا ناسازگاران و افرادی که اختلال شخصیت دارند، بیشتر در معرض بیکاری، ترک تحصیل و عدم اشتغال قرار دارند. بیکاری اثرهای ویرانگری بر سلامت روانی افراد دارد.

میلز و هوارد (Milles & Howard) تفاوت متغیرهای عملکرد مکنون بین افراد بیکار و افراد شاغل را مقایسه کردند و رابطه معنی‌داری بین سطوح عملکردهای مکنون و سلامت روانی به‌دست آوردند. آنها نشان دادند افرادی که دسترسی بهتری به این عملکردها دارند، دارای بهداشت روانی بهتری نیز هستند. اما نظریه دیگری که در توجیه تأثیر بیکاری و ترک تحصیل در سلامت روانی افراد ارائه شده، نظریه «محدودیت عمل» است (Freyer, 1986).

مطابق با این نظر از دست دادن کار سبب محدود شدن منابع فرد و به تبع آن فقر تجارب او می شود که پیامد آن بدین صورت است که افراد، آینده معنی داری برای خود ترسیم نکنند و بنابراین بهداشت روانی آنها تقلیل یابد (فرایر، ۱۹۹۵؛ به نقل از عریضی، ۱۳۸۲).

تاکنون مطالعات زیادی در زمینه ارتباط بین بیکاری و سلامت روانی صورت گرفته است و پژوهشها تأثیر بیکاری و عدم تعهد به کار بر سلامت روانی افراد را نشان داده اند. نتایج اکثر این پژوهشها حاکی از تأثیر بیکاری بر بهداشت روانی افراد است (عریضی، ۱۳۸۲). در واقع بیکاری و ترک تحصیل منجر به تخریب بیشتر سلامت روانی می شود. افراد فقیر با از دست دادن کار نه فقط از نظر اقتصادی بلکه به لحاظ روانی نیز دچار آسیب می گردند. (Rogers and Standing, 1981) هنوود و میلز (Henwood & Miles) در سال ۱۹۸۷ گزارش داده اند که در مقایسه با افراد شاغل، افراد بیکار سطوح بالاتری از اضطراب را تجربه می کنند. همچنین در سال ۱۹۹۳ مولر، هیکس و وینوکر (Muller, Hicks & Winocur) نشان داده اند که اثرهای منفی افسردگی، اضطراب و کاهش عزت نفس به دلیل بیکاری افراد پدید می آید. نتایج تحقیق دولت آبادی (۱۳۸۱) نشان می دهد که همبستگی معنی داری بین هویت شغلی جوانان و احساس رضامندی از زندگی آنان وجود دارد. تحقیقات همچنین نشان داده است که در افراد بیکار خطر ابتلا به اختلالات خلقی بیشتر از افرادی است که شاغل می باشند. بخصوص اختلال افسردگی اساسی و به ویژه اگر این بیکاری مزمن باشد (حجاری، ۱۳۸۳).

یافته های یک پژوهش بر روی جوانان اسکاتلندی ترک تحصیل کرده نشان می دهد جوانانی که در طی تحصیل دارای یک کار نیمه وقت بوده اند و سابقه فرار از مدرسه نداشته اند در هنگام فراغت از تحصیل با خطر بیکاری کمتری مواجه خواهند بود. (Main & Raffle, 1983) در بررسی دیگر، اندروز و برادلی (Andrews & Bradley, 1997) از طریق تحلیل رگرسیون لجستیک چندجمله ای، بر روی داده های مربوط به یک مقطع زمانی از ترک تحصیل کنندگان در لانکشاير دریافتند که احتمال بیکاری این افراد بیش از افرادی است که ادامه تحصیل داده اند و نتیجه گرفتند که این گروه بزرگترین حاشیه نشینان بازار کار جوانان هستند و در رقابت برای کسب شغل از دیگران عقب می مانند و برای ورود به دوره های آموزشی فنی و حرفه ای جوانان بی میل هستند (اندروز و برادلی، ۱۹۹۷، به نقل از صدق گویا، ۱۳۸۱).

بانکز (Banks, 1980, 1983) نشان داده است که دانش آموزان از طبقه اجتماعی

اقتصادی^۱ پایین، تعهد بیشتری به اشتغال دارند زیرا نیاز بیشتری به کار دارند و بنابراین با از دست دادن کار، بیش از دانش‌آموزان از طبقه اجتماعی اقتصادی بالا از نظر روانی آسیب می‌بینند. در مطالعه دیگری مشخص گردید که سه گروه عوامل، یعنی مشخصه‌های فردی، مشخصه‌های خانوادگی و مشخصه‌های ناحیه‌ای مانند نرخ بیکاری منطقه‌ای با بیکاری، رابطه معنی‌داری دارند. (Miller, 1998) همچنین کاسپی و دیگران (۱۹۹۸) از بررسی تأثیرات دوران کودکی و سن بلوغ به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده بیکاری جوانان در ایالات متحده، دریافتند که فقر تحصیلی و سرمایه اندک خانواده، عضویت در خانواده‌های یک سرپرست، اختلاف خانودگی، کمبود وابستگی به مدرسه و رفتارهای ناهنجار اجتماعی به‌طور معنی‌داری احتمال بیکاری جوانان را افزایش می‌دهد.

تعهد نسبت به کار با هویت شغلی نیز ارتباط دارد. (میلر، ۱۹۹۸) برای نوجوانان هویت‌یابی با تعهد نسبت به کار یکپارچه می‌گردد. (میکل رایت، ۱۹۸۹) مسئله دستیابی به هویت محکم شغلی برای نوجوانان و جوانان مسئله اصلی زندگی اجتماعی آنان است. انتخاب یک راه برای رسیدن به حرفه‌ای معین، باعث شفاف شدن و قوت گرفتن خودانگاره نوجوان می‌شود. (Super, 1967, 1980) به نقل از لطف‌آبادی، (۱۳۸۱) داشتن یک شغل آبرومند در جامعه و انجام دادن درست این شغل باعث بالا رفتن عزت نفس و تقویت روند افزایش‌یابنده احساس ایمنی و احساس به اثبات هویت می‌شود. برعکس، وقتی کسی مورد نیاز بازار اشتغال نیست و نمی‌تواند به یک کار مفید اشتغال یابد، نسبت به خود و احساس آزرده‌گی و از دست دادن عزت نفس دچار تردید می‌شود (لطف‌آبادی، ۱۳۸۱: ۲۷). بنابراین، هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر تعامل بین تعهد به اشتغال و وضعیت کاری (دارای کار - بدون کار) بر سلامتی روانی است. فرضیه اصلی این پژوهش عبارت بود از اینکه رابطه بین سلامت روانی و تعهد به اشتغال در افراد بیکار، منفی و در افراد دارای کار، مثبت است. به عبارت دیگر، افرادی بیکار هر چقدر تعهد بیشتری به اشتغال داشته باشند، سلامت روانی کمتری خواهند داشت؛ یعنی آسیب‌پذیری آنها بیشتر است. به عبارت دیگر افرادی که کار برای آنها اهمیت دارد با از دست دادن کار، سلامت خود را در معرض مخاطره خواهند یافت. چون کار برای افراد فقیر اهمیت بیشتری دارد، سلامت روانی آنها بیشتر در معرض مخاطره خواهد بود.

1. Social Economic Status (SES).

۲) روش

۲-۱) جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

شرکت‌کنندگان در تحقیق ۱۰۳۰ نفر از دانش‌آموزانی بوده‌اند که پس از گذراندن سال اول دبیرستان در سال (۱۳۸۱) ترک تحصیل نموده‌اند. نمونه مورد نظر، بیشتر از مدارس سطح طبقه اجتماعی - اقتصادی پایین شهر اصفهان برگزیده شده است. زیرا ترک تحصیل و انتقال به کار در بین نوجوانان در این سطح از طبقه اجتماعی - اقتصادی بیشتر است. انتخاب نمونه با مراجعه حضوری به این مدارس و گرفتن اسم افراد و نشانی منازل آنها و با مراجعه حضوری به آنها انجام گرفته است. مدارس انتخاب شده تعداد بیست و چهار مدرسه از نواحی چهار، پنج و شش اصفهان بوده‌اند. در طی سه نوبت با این دانش‌آموزان مصاحبه به عمل آمده است که آزمودنیها به سؤالات مصاحبه‌کنندگان پاسخ داده‌اند. نوبت اول نه ماه و نوبت دوم هجده ماه و نوبت سوم دو سال پس از ترک تحصیل انجام شده است. به دلیل تغییر نشانی، برخی از مواقع، امکان دسترسی مجدد به آزمودنیها فراهم نشده است و بنابراین پژوهش حاضر با افت نمونه در دفعات دوم و سوم همراه شده است. تعداد نمونه‌ها در سه نوبت به ترتیب برابر ۱۰۲۳ نفر، ۸۳۳ نفر و ۶۲۱ نفر بوده است.

۲-۲) ابزارهای پژوهش

ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه سلامت عمومی (GHQ)^۱ و تعهد به کار (EC)^۲ می‌باشد. مقیاس اول، در پژوهشهای متعدد (Goldberg, 1981; Banks, 1980, Henderson, Duncan- Jones, Byrne, Scott & Adcock, 1979, 1972; عریضی، ۱۳۸۲؛ تقوی، ۱۳۸۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۴) به کار رفته است که ویژگیهای روان‌سنجی شامل پایایی و روایی مناسب داشته است. در پژوهش حاضر (عریضی، ۱۳۸۲) شکل کوتاه دوازده سؤالی پرسشنامه سلامت روانی استفاده شده است. ضریب پایایی مقیاس سلامت عمومی مطلوب و از ۰/۷ همواره بیشتر است. جکسون، استفورد، بانکز و وال (۱۹۸۳) در سه بار اجرای مقیاس سلامت عمومی نیز ضرایب

1. General Health Questionnaire (GHQ)
2. Employment Commitment (EC)

پایایی را در سه نمونه مختلف براساس ضرایب تنصیف و آلفای کروناخ گزارش کرده‌اند. پرسشنامه تعهد به کار توسط وار، کوک و وال (Warr, Cook & Wall, 1979) تهیه شده است. این مقیاس دارای شش سؤال است که سؤالات آن بسته به این که فرد دارای کار یا فاقد آن باشد، متفاوت می‌باشد. این مقیاس به صورت جملات خود گزارشی تهیه شده است. برای افراد دارای کار، آزمودنیها باید پاسخ دهند که تا چه اندازه با جملات موافق هستند. وار، کوک و وال، و جکسون، استافورد، بانکز و وار (Jackson, Staford, Banks & Warr, 1983) نیز در پژوهش خود ضرایب پایایی را در پژوهش طولی خود در سه نوبت بر روی یک محاسبه نموده‌اند. علاوه بر دو ابزار فوق از ویژگیهای دموگرافیک شامل وضعیت تحصیلی والدین، وضعیت شغلی آزمودنیها و سن نیز استفاده شد.

۳) یافته‌ها

میانگین سنی آزمودنیها پانزده سال و دو ماه بوده است. وضعیت تحصیلی والدین آنها برای پدران هفت سال و دو ماه تحصیلی و برای مادران سه سال و نه ماه تحصیلی بوده است. به این ترتیب والدین آنها دارای سطح تحصیلی پایینی بوده‌اند. هرگاه آزمودنی به طور مرتب در طی دو هفته گذشته دارای کار تمام وقت بوده است، وی را به‌عنوان فرد دارای کار و در غیر این صورت به‌عنوان فرد فاقد کار در نظر گرفته‌ایم. در جدول ۱ میانگین انحراف معیار نمره‌های آزمودنیها در سه سنجش مختلف در دو مقیاس پژوهش آمده است. چنانکه در این جدول دیده می‌شود، میانگین و انحراف

جدول ۱: شاخصهای توصیفی مقیاسهای پژوهش در سه نوبت اجرای مقیاسها

نوبت سوم		نوبت دوم		نوبت اول		سنجش توصیفی مقیاس
انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	
۴/۸۱	۹/۵۹	۴/۳۳	۹/۱۷	۴/۴۷	۹/۳۴	سلامت روانی
۰/۵۱	۴/۹۲	۰/۵۷	۴/۷۹	۰/۶۲	۴/۴۳	تعهد به کار

معیار تعهد به کار در بین آزمودنیها به ترتیب بسیار بالا و پایین می‌باشد. بالا بودن نمره‌های میانگین نشاندهنده اثر سقف و پایین بودن پراکندگی نشاندهنده محدودیت دامنه است. به همین دلیل پایایی مقیاس در حد کمتری نسبت به پایایی مقیاس سلامت روانی می‌باشد. ضرایب همبستگی در جدول دو (نوبت اول)، نوبت دوم و (نوبت سوم) گزارش شده است. رابطه بین متغیرهای جدول فوق تعهد به کار و آشفتگی روانی (که با مقیاس سلامت روانی سنجیده می‌شود) برای دو گروه شغلی در هر یک از سه سنجش به طور جداگانه محاسبه شده است. الگوی نتایج در سه بخش به صورت یکسانی پدیده آمده است. در هر سه سنجش دو متغیر همبستگی منفی برای افراد دارای کار و همبستگی مثبت برای افراد فاقد کار، دارند. این نتیجه با فرضیات پژوهش هماهنگ است.

برای نقش تعدیلی تعهد به اشتغال یک روش مرسوم، به دست آوردن معادلات رگرسیون برای پیش‌بینی سلامت روانی از متغیر تعهد به اشتغال در دو گروه دارای کار و بیکار است. پس از آن شیب مشترکی برای هر دو گروه در نظر گرفته می‌شود و در مرحله دوم، محدودیت شیب مشترک در نظر گرفته نمی‌شود. به این ترتیب معادلات رگرسیونی در دو گروه به صورت مجزا (شیب مختلف) محاسبه می‌شود. واریانس تبیین شده در مرحله اول از متغیر تعدیلی تعهد به اشتغال با واریانس تبیین شده در مرحله دوم مقایسه می‌گردد و F حاصل عبارت از نسبت تفاضل دو واریانس مرحله اول و مرحله دوم ($R^2_1 - R^2_2$) به

جدول ۲: ضریب همبستگی بین تعهد کاری و سلامت روانی در دو گروه دارای اشتغال و بدون اشتغال

نوبت	وضعیت اشتغال	تعداد	ضریب همبستگی	DF	F مقدار
اول	دارای اشتغال	۸۲۴	-۰/۱۹	۱۰۱۹	*۲۲/۱۷
	بدون اشتغال	۱۹۹	۰/۲۶		
دوم	دارای اشتغال	۶۹۰	-۰/۲۲	۸۲۹	*۲۹/۰۶
	بدون اشتغال	۱۴۳	۰/۲۹		
سوم	دارای اشتغال	۵۲۲	-۰/۲۹	۶۱۷	*۳/۱۶
	بدون اشتغال	۹۹	۰/۳۱		

* = $P < 0/05$

درجات آزادی است. در صورتی که F حاصل معنی‌دار باشد، نشاندهنده تفاوت رابطه بین متغیرهای پیش‌بین (تعهد به کار) و ملاک (سلامت روانی) در دو گروه است. اگر F حاصل معنی‌دار نباشد، رابطه بین متغیرهای پیش‌بین و ملاک در دو گروه تفاوت ندارد. به عبارت دیگر، نمی‌توان متغیر تعهد به کار را یک متغیر تعدیلی در ارتباط بین وضعیت شغلی (کار / بیکاری) و سلامت روانی در نظر گرفت. می‌توان به جای روش فوق یک متغیر تصنعی^۱ برای وضعیت شغلی در نظر گرفت (دارای کار = ۱، بیکار = ۰) و این متغیر تصادفی را با تعهد به کار در تعامل تعریف کرد (کرلینجر، ترجمه حسن سرائی، ۱۳۶۸). در پژوهش حاضر از روش اول استفاده شده است. نتایج در جدول ۲ آمده است.

چنانکه دیده می‌شود، رابطه بین متغیرها در هر سه نمونه معنی‌داری را نشان می‌دهند که رابطه بین تعهد به کار و سلامت روانی بین دو گروه دارای کار و فاقد کار متفاوت است. به عبارت دیگر، متغیر تعهد به کار متغیر میانجی بین سلامت روانی و وضعیت دارای کار و فاقد کار می‌باشد.

۴) بحث و نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش رابطه بیکاری با سلامت روانی با توجه به نقش تعدیلی تعهد به اشتغال در بین دانش‌آموزان ترک تحصیل کرده در سال دوم دبیرستانی شهر اصفهان بود. مهم‌ترین یافته پژوهش حاضر، نقش تعدیلی تعهد نسبت به اشتغال در ارتباط بین وضعیت اشتغال و سلامت روانی است. به عبارت دیگر، تعهد کاری سبب می‌شود که در گروه دارای اشتغال هر چقدر تعهد کاری کمتر باشد، سلامت روانی کمتر است و هر چقدر تعهد کاری بیشتر گردد (یعنی در فرد این احساس و عاطفه وجود داشته باشد که باید کار به‌دست آورد)، سلامت روانی بیشتر می‌شود. (هر چند در نگاه اول، نتایج جدول متناقض با این نتیجه‌گیری به نظر می‌آید، زیرا هر سه ضریب همبستگی در گروه دارای اشتغال در جدول ۲ منفی است. اما باید به این نکته توجه شود که در مقیاس (GHQ) که ابزار سلامت روانی است، نمره کمتر به معنی سلامت روانی بیشتر است). نتایج مهمتر در گروه بدون

1. Artifact Variable

اشتغال دیده می‌شود. در این گروه ضرایب همبستگی مثبت است که با توجه به جهت نمره‌گذاری پرسشنامه، سلامت عمومی به این معنی است که افراد با تعهد کاری بیشتر، دارای سلامت روانی کمتر هستند. چون افرادی که نیاز بیشتری به کار دارند (مثلاً افراد در خانواده‌های فقیر)، تعهد کاری آنها بیشتر است. در نتیجه سلامت روانی آنها در صورت نداشتن کار بیشتر در معرض مخاطره است. و بنابراین برای بهبود سلامت روانی شان باید برای آنها کار تدارک شود. اگر نقش تعدیلی تعهد نسبت به کار وجود نداشت در آن صورت در دو گروه دارای اشتغال و بدون اشتغال رابطه بین تعهد نسبت به کار و سلامت روانی یکسان بود و بنابراین به‌دست آوردن کار در تأمین سلامت روانی افراد تأثیر نداشت.

به دلیل اینکه یافته‌های پژوهش حاضر در سه مقطع زمانی متفاوت بر روی یک نمونه به‌دست آمده است، رابطه مشابه در وضعیت‌های مختلف نشان‌دهنده اعتبار این رابطه است. وار و پری (Warr & Pray, 1982) در مطالعه اشتغال زنان و رابطه آن با سلامت روانی آنان به یافته‌های مشابهی دست یافتند. در پژوهش آنان نیز هرگاه زنان تعهد بیشتری نسبت به کار خویش داشتند با از دست دادن کار، آسیب‌های روانی بیشتری را تحمل می‌کردند. جکسون، استافورد، بانکز و وار (۱۹۸۳) بر نقش مشاوره با افراد بیکاری با توجه به متغیر تعدیلی تعهد نسبت به کار، تأکید کرده‌اند. به عبارت دیگر، افرادی که تعهد بیشتری نسبت به کار دارند به مشاوره بیشتری در صورت از دست دادن کار خویش نیاز دارند تا بر نقش جایگزین‌های فردی برای مشاغل از دست داده تأکید گردد. پژوهش حاضر را می‌توان در جهت یافته‌های پژوهش در پارادایم تحقیقات تعامل محیط و شخصیت بر رفتار تفسیر کرد (Magnusson & Endler, 1997; Nygard, 1981; Payne, Fineman & Jackson, 1982).

رفتارها و نگرش‌های بسیاری را، می‌توان همزمان با سلامت روان‌شناختی با سطوحی از تعهد فردی تعیین کرد. یافته‌های حاضر بر اهمیت تعهد سازمانی به‌عنوان متغیر تعدیل‌کننده سلامت روانی بین افراد فاقد کار را می‌توان در این چارچوب ملاحظه کرد. در این پژوهش نشان داده شده است که با درک بهتر تجارب مربوط به بیکاری، باید هم بر ماهیت آن در حالت کلی و هم بر ویژگی‌های افراد خاص بیکار تأکید کرد. یک متغیر تعدیل‌کننده شخصیتی در پژوهش حاضر یعنی تعهد نسبت به اشتغال بررسی گردید. در پژوهش‌های دیگر نقش متغیرهای دیگری از قبیل سطح فعالیت فردی و حمایت اجتماعی در تجارب فرد بیکار و

همچنین رویدادهای منفی زندگی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی فرد و منابع مالی و نیز آسیب‌پذیری فرد به استرس تأکید شده است. ترکیب مجموعه این عوامل می‌تواند سلامت فرد را به مخاطره اندازد. در پژوهشهای دیگر می‌توان تأثیر تغییر وضعیت اشتغال از بیکاری به یافتن کار و از دارای کار به بیکاری را مورد ملاحظه قرار داده و با وضعیت ایستای بیکاری در دو موقعیت و یا دارای اشتغال در دو موقعیت زمانی آن را مقایسه کرد.

در توجیه تأثیر منفی بیکاری بر سلامت روانی، یهودار (Jahoda) در سال ۱۹۸۱ نظریه «محرومیت مکنون» را مطرح می‌نماید. مطابق با این نظر، پیشنهاد به کار دارای دو عملکرد است؛ عملکرد آشکار که با داشتن درآمد و عملکرد مکنون که با نیازهای روان‌شناسی ارتباط دارند. افراد ابتدا کار را برای عملکرد آشکار آن انجام می‌دهند، اما حین کار از مزایای عملکرد مکنون آن نیز بهره‌مند می‌شوند. بنابراین محرومیت از کار و تحصیل و حرفه سبب می‌شود که آنها هم از عملکرد آشکار و هم از عملکرد مکنون کار، بی‌بهره بمانند و نتیجه محرومیت از هر دو بر سلامت روان افراد تأثیر منفی بگذارد (یهودا، ۱۹۸۲ به نقل از عریضی، ۱۳۸۲).

بدین ترتیب، نهاد تعلیم و تربیت باید در برنامه‌های خود، به موفقیت همه کودکان و نوجوانان توجه نماید و انعطاف لازم را به‌وجود آورد تا شرایط موفقیت برای همه تسهیل شود و گروهی را که دچار ناکامی و شکست در برنامه‌های تحصیلی و تربیتی هستند با سیاستگذارهای صحیح زیر پوشش خود قرار دهد زیرا در غیر این صورت این افراد سرخورده شده، نه تنها از نظر بهداشت روانی دچار تهدید می‌شوند بلکه برای سلامت روانی جامعه هم خطرآفرین هستند.

به‌علاوه، در جوامع صنعتی، به جایگاه کودکان هر گونه نگرسته شود، معمولاً در فرایند کار برای آنها هیچ نوع جایگاهی در نظر گرفته نمی‌شود. بازی و یادگیری، تمام چیزی است که کودکان قرار است در این جوامع انجام دهند، اما به‌طور کلی بازی و یادگیری را «کار» قلمداد نمی‌کنند. (آلیسون و همکاران، ترجمه کرمانی و همکاران، ۱۳۸۳) برعکس در جوامع در حال توسعه، کودکان در کارهای مختلف به کار گرفته می‌شوند و کار گماشته شده برعهده آنها دارای تنوعی گسترده و خصوصیتی پیچیده نیز هست؛ و این در حالی است که جایگاه اصلی کودک و نوجوان به‌عنوان کار و فعالیت باید در بستر

صحیح آموزش و یادگیری در مدارس به کار گرفته شود تا هم شخصیت اجتماعی - فرهنگی و عاطفی او سالم تربیت شود و هم موجب سوء استفاده از او در بیرون از خانه و مدرسه نشود. یقیناً ترک تحصیل، اخراج از مدرسه به خاطر افت یادگیری یا مسائل رفتاری - عاطفی و فرار از مدرسه منجر به روی آوردن کارهای دست پایین نظیر واکس زنی، سیگار فروشی، نگهداری، دستفروشی، شاگردی، جابه جایی مواد، دزدی، سوء استفاده جنسی، گدایی، بیگاری در مزارع، کارخانه ها، شرکت های تولیدی، خدماتی و مغازه ها می شود. بدین ترتیب، آینده درخشان کودک فنا می شود و احتمالاً دچار تنش های عاطفی، اضطراب، افسردگی، فقر، بدبختی و بزهکاری می شود (صرامی، ۱۳۶۹).

راجرز و استندینگ، مقوله های کار را بخشی از حوزه گسترده فعالیت های کودکان به شمار می آورند. آنها در این باره ده بخش را پیشنهاد می کنند: کار خانگی، کار غیرخانگی، کار بدون مزد، کار گروهی یا دسته ای، کار مزدوری، فعالیت های اقتصادی حاشیه ای، تعلیم و تربیت، تن پروری و بیکاری، تفریح و فراغت، و فعالیت های تولیدی و بازتولیدی.

باید این واقعیت را پذیرفت که درصد زیادی از کودکان به دلیل تأمین مخارج زندگی خود مجبورند تحصیل را رها کرده، چه در کارهای بیرون از خانه و چه در کارهای درون خانواده نظیر کشاورزی، دامداری، خانه داری و غیره به اشتغال با درآمد کم بپردازند. اما هر چند فعالیت های درون خانه با آسیب های کمتری نسبت به فعالیت های بیرون از خانه مواجه است، با این حال ضرورت دارد با محافظت و بهینه سازی محیط های کاری کودکان، زمینه سلامت روانی آنان و خانواده هایشان را بهبود بخشید. فیفه، (Fyfe, 1989) معتقد است که باید بین «فعالیت کودک» و «کار کودک» تفاوتی اساسی قایل شد ... فعالیت های سبک که به طور صحیح ساختار بندی و مرحله بندی شده باشند، برای کودک کار شمرده نمی شوند، فعالیتی که از دیگر فعالیت های ضروری کودکان، یعنی تفریح، بازی و تحصیل نمی کاهد؛ کار کودک فعالیتی است که به سلامتی و رشد کودک آسیب می رساند (آلیسون و همکاران، ترجمه کرمانی و همکاران، ۱۳۸۳).

به راستی، دوران کودکی و نوجوانی، دوران حساس و پیچیده ای است که در آن پیش زمینه رشد بزرگسالی به صورت سازنده، مولد و با نشاط فراهم می شود حال چه به صورت تجربیات آکادمیک و آموزشگاهی باشد و چه به صورت فعالیت و کار به معنای

عام آن که هر دو برای این دوران میدان تجربه، یادگیری و پختگی است. آنچه مذموم است و والدین و مسئولان جامعه باید نسبت به آن حساس باشند، ترک تحصیل، ترک یادگیری، فرار از فعالیت، کار مفید و سازنده و پناه بردن به موقعیتهای ناسالم، بیکاری، بلا تکلیفی، کارهای غیرمولد و خطرناک یا جذب باندهای ضداجتماعی شدن می‌باشد. رز (Rose, 1989) معتقد است دوران کودکی، بخشی از وجود شخصی است که فشرده‌ترین و شدیدترین نظارتها در قبال آن اعمال می‌شود. سلامت، آسایش، تربیت و پرورش کودکان به روشهای معاصر، هسته اصلی پروژه‌های بی‌شماری قرار گرفته است که می‌کوشند کودک را از تهدیدات اخلاقی، جنسی و فیزیکی حفاظت کنند و رشد عادی و سالم او را تضمین و به طور فعال، ظرفیتهای ویژه او را از قبیل هوش، آموزش‌پذیری و پایداری عاطفی تقویت کنند.

- آلیسون، جیمز. کریس، جنکس. آلن، پروت. (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی دوران کودکی (کرمانی، علیرضا و ابراهیم‌آبادی، علیرضا)، تهران: نشر ثالث.
- بهرامی کرمانشاهی، فرامرز. (۱۳۸۰)، رویکرد جدید به مفاهیم بیکاری و اشتغال، مجله کار و جامعه، شماره ۴۱، ص ۱۱-۵.
- تقوی، سیدمحمدرضا. (۱۳۸۰)، بررسی روایی و پایایی پرسشنامه سلامت عمومی (GHQ)، مجله روان‌شناسی، سال پنجم، شماره ۲۰.
- جمشیدی، فخری. (۱۳۸۰)، بیکاری و تبعات آن در میان مهاجرین جنگ تحمیلی، مجله کار و جامعه، شماره ۴۱، ص ۵۶-۵۲.
- صدق‌گویا، محمدرضا. (۱۳۸۱)، برآورد احتمال بیکاری جوانان، مجله کار و جامعه، شماره ۴۶، ص ۱۶-۷.
- صرامی، حسین. (۱۳۶۹)، مشاغل غیررسمی، اصفهان: جهاد دانشگاهی.
- عریضی، حمیدرضا. (۱۳۸۲)، پیش‌بینی بهداشت روانی بیکاری ... مجله رفاه اجتماعی شماره ۸، سال دوم، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ص ۳۰۷-۲۹۱.
- قلی‌پور، رحمت‌اله. (۱۳۸۱)، علل و عوامل بیکاری، مجله کار و جامعه، شماره ۴۳، ص ۴۱-۳۵.
- کرلینجر، فرد. ان. (۱۳۶۸)، رگرسيون چندگانه (حسن سرائی)، جلد اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- لطف‌آبادی، حسین. (۱۳۸۱)، ویژگیهای جوانان و هویت شغلی آنان، مجله کار و جامعه، شماره ۴۷، ص ۴۰-۲۷.
- Andrus, M. Bradley, S. (1997), **Modeling the Transition from School and the Demand for Training in United Kingdom**, *Economical*, August 1997, pp. 387-413.
- Banks, M. H. (1983), **Validation of the General Health Questionnaire in a Young Community Sample**, *Psychological Medicine*. 13, pp. 349-353.
- Banks, M. H. et al. (1980), **The Use of the General Health Questionnaire as an Indicator of Mental Health in Occupational Studies**. *Journal of occupational psychology*. 53, 187-194.
- Caspi, A. (1998), **Early Failure in the Labor Market: Childhood and Adolescent Predictors of Unemployment in the Transition to Adulthood**, *American Sociological Review*, Vol. 63, pp. 424-451.

- Creed, p. A. Hicks, R. Machine, M. A. (1998), **Behavioral Plasticity and Mental Health Outcomes for Long-term Unemployed Attending Occupational Training Programs.** *Journal Organizational and Occupational psychology*, 71, pp. 171-191.
- Creed, P. A. Machine, M. A. (2001), **The Relationship between Man Eighth and Access to the Latent Functions of Employment for Unemployed Individuals,** *Journal of Organizational and Occupational psychology.* 74. pp. 152-159.
- Creed, P. A. Muller, J. Machine, M. A. (2001), **The Role of Satisfaction with Occupational Status, Neuroticism, Financial Strain and Categories of Experience in Predicting Mental Health in the Unemployed.** *Personality and Individual Differences.* 30, pp. 435-447.
- Fryer, D. M. (1986), **Employment Deprivation and Personal Agency during Unemployment: A Critiical Discussion of Jahoda's Explanation of the Psychological Effects of Unemployment.** *Social Behavior,* 1, pp. 3-23.
- Fryer, D. M. (1995), **Benefit Agency? Labor Market Disadvantage, Deprivation and Mental Health.** *The psychological Journal,* June 265-272.
- Fyfe, A. (1989), **Child Labor,** Cambridge: Polity press.
- Goldberg, D. (1972), **The Detection of Psychiatric Illness by Questionnaire.** London: Oxford University Press.
- Goldberg, D. (1981), **Estimating the Prevalence of Psychiatric Disorder from the Results of a Screening Test.** In J. K. Wing, P. Babington, L. N. Robins (Eds.), *What is a case?* London: Grant McIntyre.
- Henderson, S. Duncan-Jones, P. Byrne, D. G. Scott, R. Adcock, S. (1979), **Psychiatric in Canberra: A Standardized Study of Prevalence.** *Acta Psychiatrica Scandinavica.* 60, pp. 335-374.
- Henwood, F. Miles, I. (1987), **The Experience of Unemployment and the Sexual Division of Labor.** In. D. Fryer. p. Ullah. *Unemployed people,* pp. 94-110.

- Jahda, M. (1981), Work, **Employment and Unemployment: Values, Theories and Approaches in Social Research**. *American psychologist* 36, pp. 184-191.
- Jahoda, M. (1982), **Employment and Unemployment. A Social Psychological Perspective**. London. Cambridge University Press.
- Jahoda, M. (1992), **Reflections on Marietta and after**, *Journal of Occupational and Organizational Psychology*, 65, 355-358.
- Johnson, B. (1994), **What Price Depression**, *British Journal of Psychiatry*, 164, pp. 655-675.
- Judd, L. L. (1995), **Economics of Depression and Cost Benefit Comparison of SSRIs and TCAs**. *Depression*. pp. 173-177.
- Magnusson, D. Endler, N. S. (1977), **Personality at the Crossroads: Current Issues in Interactional Psychology**. Hillsdale, N. J. :Erlbaum.
- Main, Brian G. M. Raffle D. (1983), **Determinants of Employment and Unemployment among School Leavers**. *Scottish Journal of Political Economy*, Vol. 30, No 1, pp. 1-17.
- Micklewright, J. (1989), **Choice at Sixteen**, *Economical* Vol. 56, pp. 25-39.
- Miles, I. Howard, J. (1984), **A Study of Youth Employment and Unemployment**. Science Policy Research Unit Brighton: University of Sussex.
- Miller, P. W. (1998), **Youth Unemployment: Does the Family Matter?**, *The Journal of Industrial Relations*, Vol. 40, No. 2, pp. 1-17.
- Muller, J. Hicks. Winocur, S. (1993), **The Effects of Employment and Unemployment on Psychological Well-being in Australian Clerical Workers: Gender Differences**. *Australian Journal of psychology*, 45, 103-108.
- Nygard, R. (1981), **Toward and Interactional Psychology: Models from Achievement Motivation Research**. *Journal of Personality* 49, pp. 363-387.
- Payne, R. L. Fineman, S. Jackson, P.R. (1982), **An Interactionist Approach to Measuring Anxiety at work**. *Journal of Occupational psychology*. 55, pp. 13-25.

- Rogers, G. Standing, G. (eds.) (1981), **Child Work, Poverty and Underdevelopment**, Geneva: International Labor Office.
- Rose, N. (1989), **Governing the Soul**, London: Rutledge.
- Super, D. E. (1976), **Career Education and the Meaning of Work**. Washington Dc: U. S. Office of Education.
- Super, D. E. (1980), **A Life-span life-Space Approach to Career Development**. *Journal of Vocational Behavior*, 16, pp. 282-298.
- Warr, P. B. Cook, J. D. Wall, T. D. (1979), **Scale for the Measurement of some Work Attitude and Aspects of Psychological Well-being**. *Journal of Occupational Psychology*. 52, pp. 129-148.